

**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14021017**

مقرر: مسعود عطارمنش

**موضوع:** المقدمة/علائم الحقيقة و المجاز /الإستعمال

# علائم حقیقت و مجاز

بحث از علائم حقیقت و مجاز را آغاز می‌کنیم. به نظر می‌رسد بهتر است به جای پرداختن به علائم متداول کتب اصولی \_همچون تبادر، عدم صحت سلب و اطّراد\_ به استعمال و نقش آن در کشف معنای حقیقی بپردازیم.

## کشف معنای حقیقی در سایۀ استعمالات

در این بحث یک مبنایی به مرحوم سید مرتضی نسبت داده شده است مبنی بر اینکه استعمال در یک معنا، علامت حقیقی بودن آن معنا است. به این مبنا اشکال شده است که استعمال، اعم از حقیقت و مجاز بوده و اعم بر اخص دلالت نمی‌کند.

اما به نظر می‌رسد ایشان قصد ندارد مطلق استعمال را علامت حقیقت بداند بلکه استعمال را در صورت فراهم بودن برخی شرائط، علامت حقیقت می‌داند.

### روند آشنایی کودک با لغت و نکات دخیل در آن

باید دید وقتی یک کودک رشد نموده و با لغت آشنا می‌شود، روند آشنایی این کودک با لغت به چه شکل است؟!

این کودک به اطرافیانش نگاه می‌کند و متوجه می‌شود فلان واژه را برای فلان معنا استعمال می‌کنند و از طریق استعمالات دیگران، به معنای لغت پی می‌برد. البته روند آشنایی کودک با لغت، یک سری بحث‌های مفصل روانشناسی دارد که قصد نداریم به آن بپردازیم ولی به نظر می‌رسد دو نکته وجود دارد که در روند آشنایی کودک با لغت دخالت دارد:

1.تکرّر استعمال لفظ به هنگام حضور معنا: وقتی کودک می‌بیند هر وقت اطرافیانش به آب نیاز دارند، واژۀ «آب» را استعمال می‌کنند تکرّر این استعمال، سبب می‌شود کودک متوجه شود واژۀ «آب» برای این مایع سیّال وضع شده است.

2.مقایسۀ تصویر ذهنی مشتمل بر معنا با تصویر ذهنی غیر مشتمل بر معنا: وقتی کودک، دو حالت را با یکدیگر مقایسه می‌کند که در یکی آب وجود دارد و در حالت دیگری آب وجود ندارد و می‌بیند در حالتی که آب وجود دارد، لفظ «آب» را استعمال می‌کنند متوجه ارتباط بین لفظ و معنا می‌شود. فرض کنید این کودک چند برادر دارد که یکی از برادرانش در خانه حضور ندارد؛ وقتی به هنگام حاضر شدن برادر می‌بیند دیگران نام «محمّد» را استعمال می‌کنند مقایسۀ تصویر ذهنی مشتمل بر وجود این برادر با تصویر ذهنی غیر مشتمل بر وجود آن، سبب می‌شود متوجه شود لفظ «محمّد» با این برادر مرتبط است.

البته این پدیده پیچیدگی‌هایی دارد که در آینده در موردش سخن خواهیم گفت.

### شکل‌گیری کتب لغت بر پایۀ استعمالات

گفتنی است که اساس کتب لغت نیز بر اساس مراجعه به استعمالات شکل گرفته است. یک سری از لغت‌دانان قدیمی برای درک معنای لغت، در قبائل عرب سیر نموده و از دریچۀ استعمالاتی که در این قبائل صورت می‌گرفته، به معنای لغت پی می‌بردند. البته در اینجا یک سری خصوصیات وجود دارد که آن‌ها را ذکر خواهیم کرد.

البته باید دانست در کتب لغت قدیمی، تفکیک بین معنای حقیقی و مجازی به شکل مرسومش مطرح نیست. نمی دانم قبل از زمخشری در کتاب اساس البلاغه، آیا هیچ یک از لغت‌دانان معنای لغات را با عنایت به تفکیک بین معنای حقیقی و مجازی مطرح نموده‌اند یا نه؟

ولی به هر حال اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری کتب لغت، استعمالات مرتبط با واژگان است و این استعمالات مقدّمۀ تفکیک بین معنای حقیقی و مجازی واژگان است.

### مروری بر مباحث مرتبط با حقیقت استعمال

پیش از ورود به اینکه کدامین ویژگی در استعمالات سبب تمایز معنای حقیقی از مجازی می‌شود، می‌باید به برخی از مباحثی که سابقاً در حقیقت استعمال مطرح شد، اشاره شود.

#### دخالت عنصری زائد بر افهام در حقیقت استعمال

سابقاً این نکته را متذکر شدیم که مجرّد افهام معنا برای تحقق استعمال کافی نیست چون گاهی با استفاده از لفظ معنایی به مخاطب افهام می‌شود، با این حال معنای مورد نظر، مستعمل‌فیه نیست. یکی از مثال‌های این بحث، صنعت ادبی زشت و زیبا است که سابقاً آن را مطرح نمودیم. در این صنعت ادبی، معنایی به مخاطب افهام می‌شود که لفظ در آن معنا استعمال نشده است.

آقای دکتر مهدی محقّق، داستانی را از مرحوم سید کاظم عصّار نقل می‌کند. ایشان می‌فرماید زمانی که در نزد مرحوم آقای عصار درس می‌خواندیم یک رفیق شیرازی داشتیم که بعد از تعطیلات نوروز چند روز دیرتر به درس آمد. این درس یک درس خصوصی بود که تعداد محدودی در آن شرکت می‌کردیم. استاد پرسید: چرا دیر آمدی؟ رفیق ما گفت: شیراز بودم. مرحوم آقای عصار با یک لحن خاصی شروع به خواندن این شعر نمود:

خوشا شیراز و وضع بی‌مثا**لش** خداوندا نگه دار از زوا**لش**

ایشان این شعر را با تأکید بر واژۀ «لش» خواند و این مطلب را به مخاطب افهام نمود که گویا مشغول «لش‌بازی» بودی.

در این داستان، مرحوم آقای عصار لفظ را در معنای «لش‌بازی» استعمال نکرده است ولی با توجه به قرائن موجود در مقام و با لحن خاصی که در کلام ایجاد شده، معنایی را به مخاطب افهام نموده است. این معنا ممکن است تصوری باشد و ممکن است تصدیقی باشد.

مثلاً در کنایات، معنای کنایی، معنایی است که متکلم آن را در طول معنای حقیقی افهام می‌کند بی‌آنکه لفظ را در آن استعمال نموده باشد. مثلاً پدری که به منظور افهام قضا شدن نماز، به فرزندش می‌گوید «از خواب بیدار شو؛ آفتاب طلوع کرد»، طلوع آفتاب کنایه از قضا شدن نماز است. حال گاهی مجازاً گفته می‌شود آفتاب طلوع کرد یعنی نزدیک است طلوع کند و گاهی حقیقتاً گفته می‌شود آفتاب طلوع کرد؛ ولی در هر دو صورت، یک معنای کنایی در طول معنای اول، به مخاطب تفهیم می‌شود که لفظ در آن استعمال نشده است ولی \_بنابر یکی از دو تفسیر کنایه\_ کنایه از آن قرار داده شده است.

این معانی، مستعمل‌فیه نیستند ولی متکلم آن‌ها را افهام نموده است بنابراین برای تحقق استعمال به وجود عنصری بیش از افهام معنا نیازمندیم که عبارت است از قالب قرار دادن لفظ برای معنا؛ بنابراین باید در نظر داشت که مراد استعمالی، معنایی است که متکلم لفظ را قالب برای آن قرار داده است نه اینکه صرفاً آن را افهام نموده است.

باید دانست مراد استعمالی یکی از اقسام مراد تفهیمی است چون مراد تفهیمی انحاء و اقسام مختلفی دارد. برخی از مرادات تفهیمی در طول مراد استعمالی و برخی دیگر در عرض آن هستند. گاهی متکلم قصد افهام تصدیق را ندارد بلکه صرفاً می‌خواهد تصوری را به ذهن مخاطب منتقل کند؛ همانند آنکه واژه‌ای را به کار ببرید که در آن واژه مفهومی نهفته است و این کار به منظور انتقال یک معنای تصوری به ذهن مخاطب باشد بی‌آنکه تصدیقی در کار باشد. پس گاهی اوقات مراد تفهیمی، جنبۀ تصدیقی دارد و گاهی صرفاً جنبۀ تصوری دارد.

کوتاه سخن آنکه استعمال، قالب قرار دادن لفظ برای معنا است.

#### فوارق استعمال حقیقی و استعمال مجازی

حال باید دید استعمال حقیقی چه ویژ‌گی‌هایی دارد که آن را از استعمال مجازی ممتاز می‌کند؟! به دیگر سخن، معنای حقیقی چه خصوصیتی دارد که آن را از معنای مجازی متمایز می‌کند؟!

استعمال حقیقی چند ویژگی دارد که آن را از استعمال مجازی متمایز می‌کند.

##### فرق اول: بدون قرینه بودن استعمال حقیقی و قرینه‌دار بودن استعمال مجازی

پیش از ذکر فوارق معنای حقیقی و مجازی، مناسب است به یک نکته توجه شود.

یکی از علائم ذکر شده برای معنای حقیقی، تبادر است. در خصوص تبادر می‌باید به چند نکته توجه داشت. در علامیّت تبادر اشکال دور مطرح شده و در پاسخ به اشکال دور گفته شده، تبادر اهل لغت و اهل زبان، علامت است برای شناخت معنای حقیقی.

به باور ما، اصلی‌ترین راه شناخت معنای حقیقی، مراجعه به تبادر اهل زبان نیست بلکه مراجعه به استعمالات اهل زبان است. استفاده از تبادر، راهی است که در کتب اصولی بیان شده ولی شاید چندان واقعیّت خارجی نداشته باشد لذا وقتی یک کودک می‌خواهد با یک زبان آشنا شود، با توجه به استعمالاتی که توسط اطرافیانش صورت می‌گیرد معنای الفاظ را درک می‌کند.

گفتنی است که حتی این کودک نیز به نکته‌ای که در تفکیک بین مراد استعمالی و مراد تفهیمی ذکر نمودیم و گفتیم مراد استعمالی، معنایی است که لفظ قالب برای آن قرار داده شده است، توجه دارد. برای مثال وقتی یک بچۀ شیرخوار مادرش را می‌بیند چه‌بسا تصور شیر به ذهنش خطور کند ولی لفظ شیر را به معنای مادر نمی‌داند و بین این دو تفکیک می‌کند؛ پس هر چند این کودک شیرخوار مادر را شیردهنده می‌داند و تصور لفظ مادر او را به تصور شیر وادار می‌کند ولی لفظ شیر و لفظ مادر را به دو معنای مختلف می‌داند؛ یعنی هر چند با شنیدن لفظ مادر، معنای شیر نیز به ذهنش تداعی می‌شود ولی لفظ مادر را به معنای شیر نمی‌داند و مستعمل‌فیه هر یک را غیر از مستعمل‌فیه دیگری می‌داند.

با عنایت به نکات فوق روشن می‌گردد حقیقت علقۀ وضعیه مجرّد قرن اکید نیست. مرحوم شهید صدر حقیقت علقۀ وضعیه را قرن اکید دانستند و آقای شهیدی نیز هر چند حقیقت وضع را به گونه‌ای دیگر تصویر نمودند اما در اینکه وضع منشأ تحقق قرن اکید است، با مرحوم شهید صدر هم‌عقیده بودند؛ اما ما گفتیم مجرّد قرن اکید برای تحلیل حقیقت وضع و استعمال کفایت نمی‌کند.

اصول‌دانان در بحث تبادر می‌گویند تبادر به دوگونه تقسیم می‌شود:

1.تبادر حاقّی: تبادری است که از حاقّ لفظ برخاسته است.

2.تبادر غیرحاقّی: تبادری است که با کمک قرینه سامان یافته است.

اصول‌دانان تنها تبادر حاقّی را علامت معنای حقیقی دانسته‌اند.

همانطور که گذشت ما به جای تبادر، استعمال را علامت اصلی معنای حقیقی دانستیم؛ بدین ترتیب به جای تبادر حاقّی، استعمال بدون قرینه را به عنوان علامت معنای حقیقی مطرح می‌کنیم. به دیگر سخن، استعمال حقیقی، استعمال بدون قرینه و استعمال مجازی، استعمال با قرینه است.

اساساً باید دانست یک سری از اختلافات اصول‌دانان در تشخیص معنای متبادر، ناشی از توجه به استعمالات مختلف است. در بحث صحیح و اعم، هم قائلین به صحیح و هم قائلین به اعم، به تبادر تمسک نموده‌اند؛ همچنین در بحث مشتق هم قائلین به وضع مشتق برای خصوص متلبس به مبدأ و هم قائلین به اعم، به تبادر تمسک جسته‌اند. به نظر می‌رسد علّت این دوگانگی، آن است که هر یک از این بزرگواران، به گونۀ خاصی از استعمالات توجه نموده‌اند که آن استعمالات، به دلیل وجود نکاتی خاص، منشأ تبادر معنایی خاص شده است.

به بیان دیگر، بین تبادر حاقّی و تبادر غیرحاقّی تفکیک نشده است که ما به جای تبادر حاقّی و غیرحاقّی، استعمال بدون قرینه و استعمال با قرینه را معیار قرار دادیم. ما برای درک حاقّی بودن یا نبودن تبادر، می‌باید تبادر در ضمن استعمال را ملاحظه کنیم و باید ببینیم در این استعمال، قرینه‌ای وجود دارد که معنای متبادر را مستند به خود نموده و سبب شود تبادر، غیرحاقّی محسوب شود یا چنین قرینه‌ای وجود ندارد.

به نظر می‌رسد یکی از نکات مهم در شناخت استعمال بدون قرینه، تکرّر و تنوّع استعمالات است. ما نمی‌خواهیم یک استعمال را علامت معنای حقیقی قرار دهیم بلکه می‌خواهیم استعمالات متکرّر و در عین حال متنوّع را علامت قرار دهیم.

گاهی استعمالات متکرّر هستند ولی متنوّع نیستند یعنی تمامشان از یک سنخ هستند لذا این احتمال مطرح می‌شود که چه‌بسا یک قرینۀ عام در تمامشان وجود داشته باشد که ما از آن غفلت نموده و تصور کنیم، معنای مورد نظر، از حاقّ لفظ برخاسته است در حالی که آن قرینۀ عام نیز در شکل‌گیری معنا دخالت داشته ولی ما از آن غفلت نموده‌ایم؛ پس چنانچه استعمالات متنوّع نباشند ممکن است متکلّم به یک قرینۀ عام اعتماد کرده باشد و تمامی استعمالات متکرّر، استعمال با قرینه محسوب شوند نه استعمال بدون قرینه. این احتمال در قرائن حالیۀ عامّه جدی‌تر است چون قرائن حالیۀ عامّه خیلی اوقات در افهام معنا دخالت داشته و متکلم نیز به آن اعتماد نموده است ولی ما از آن غفلت می‌کنیم.

یکایک این نکات را تشریح خواهیم نمود و هم‌اکنون قصد داریم فهرست نکات را به شکل گذرا مطرح کنیم.

یکی از قرائنی که خیلی اوقات مورد غفلت واقع می‌شود، قرائن سکوتی است. امور وجودی بیشتر توجه انسان را جلب می‌کنند بر خلاف امور عدمی که خیلی اوقات مورد غفلت قرار می‌گیرند. قرائن سکوتی نیز به دلیل آنکه از سنخ امور عدمی هستند، خیلی اوقات علی‌رغم دخالتی که در شکل‌گیری معنا دارند، مورد غفلت واقع می‌شوند.

بنابراین برای شناخت استعمال بدون قرینه، می‌باید به استعمالات متکرّر و متنوّع توجه شود؛ همچنین باید به یک سری بحث‌های نظری در شیوۀ دلالت لفظ بر معنا و نحوۀ تأثیر قرائن در افادۀ معنا، نیز توجه شود تا استعمال بدون قرینه از استعمال با قرینه شناخته شود.

این نکتۀ اول بود.

##### فرق دوم: قرار گرفتن معنای مجازی در مرحلۀ مراد تفهیمی

نکتۀ دوم آن است که آیا پدیده‌ای به نام استعمال مجازی وجود دارد یا خیر؟!

انکار پدیده‌ای به نام استعمال مجازی، به سکاکی نسبت داده شده است در حالی که این مطلب در مفتاح العلوم[[1]](#footnote-1) توسط سکاکی نقل شده و نقد شده است؛ پس این انتساب، صحیح نیست؛ سکاکی معتقد است مجرد وجود ادعا در استعمالات مجازی سبب نمی­شود استعمال لفظ در معنای موضوع­له باشد. این بحث در تلخیص المفتاح خطیب قزوینی و مختصر و مطوّل و کتب دیگر مطرح شده است که سکاکی چنین مسلکی را نقد نموده است.

در سال­های اخیر، شخصی که یکی از مدافعان نظریۀ منسوب به سکاکی تلقی می­شد مرحوم آ شیخ محمدرضای مسجدشاهی است که در وقایة الاذهان به این نظریه اشاره نموده و رسالۀ مستقلی در این بحث نگاشته است[[2]](#footnote-2).

ما در تحلیل این مسلک می‌گفتیم بین مراد استعمالی و مراد تفهیمی خلط شده است. واقع امر آن است که مراد استعمالی در استعمالات مجازی، همان معنای حقیقی است ولی مراد تفهیمی معنایی دیگر است. وقتی می‌گوییم «رأیت اسداً»، حتی در استعمالات مجازی نیز «اسد» را قالب برای حیوان مفترس قرار داده‌ایم با این تفاوت که وقتی استعمال مجازی است، قصد داریم در طول استعمال لفظ «اسد» در حیوان مفترس، شجاعت این رجل را نیز به مخاطب افهام کنیم بر خلاف استعمال حقیقی که در آن لفظ «اسد» برای تفهیم رجل شجاع به کار نمی‌رود بلکه مراد تفهیمی‌اش دیدن همان حیوان مفترس است.

بنابراین تفاوت استعمال حقیقی و مجازی در مراد تفهیمی است نه در مراد استعمالی؛ آنان که به پدیدۀ مجاز لغوی را انکار نمودند، به مراد استعمالی توجه کردند و آنان که استعمال مجازی را پذیرفته‌اند به مراد تفهیمی توجه کردند.

نتیجۀ مسلک منسوب به سکاکی آن است که در تمام استعمالات معنای حقیقی حضور دارد ولی معنای مجازی در برخی استعمالات وجود ندارد. پس یکی از فرق‌های استعمال حقیقی و مجازی در آن است که معنای حقیقی در تمام استعمالات حضور دارد اما معنای مجازی تنها در برخی از استعمالات حضور دارد.

گفتنی است که ممکن است مراد از اطّراد که به عنوان یکی از علائم حقیقت مطرح شده، همین نکته باشد.

**سؤال**: چگونه معنای حقیقی حتی در استعمالات مجازی حضور دارد؟

**پاسخ**: طبق مسلک منسوب به سکاکی، و آ شیخ محمدرضای مسجدشاهی، مراد استعمالی دائماً همان معنای حقیقی است ولی معنای این مطلب آن نیست که هیچ معنای مجازیی وجود ندارد؛ معنای مجازی وجود دارد اما نه در مرحلۀ مراد استعمالی بلکه در مرحلۀ مراد تفهیمیی است که در طول مراد استعمالی قرار دارد.

ما گاهی لفظ را قالب برای یک معنا قرار می‌دهیم برای آنکه همان معنا را به مخاطب افهام کنیم ولی گاهی از آن تجاوز نموده و معنای حقیقی را وسیلۀ عبور به معنای مجازی قرار می‌دهیم که تعبیر مجاز نیز از ریشۀ همین تجاوز و عبور است. اینکه گفته می‌شود دنیا دار مجاز است و پل عبور به آخرت است به همین جهت است.

##### فرق سوم: قالب بودن لفظ برای معنای حقیقی

فرق سوم آن است که معنای حقیقی، معنایی است که لفظ قالب برای آن است بر خلاف معنای مجازی که صرفاً از لفظ فهمیده می‌شود. به دیگر سخن، معنای حقیقی مراد استعمالی است و معنای مجازی مراد تفهیمی است.

##### فرق چهارم: طولی بودن معنای مجازی

فرق چهارم آن است که فهم معنای مجازی در طول معنای دیگر است بر خلاف معنای حقیقی. وقتی گفته می‌شود «زیدٌ اسدٌ» نخست، حیوان مفترس فهمیده می‌شود و در طول حیوان مفترس رجل شجاع فهمیده می‌شود.

##### فرق پنجم: سبقت معنای حقیقی بر معنای مجازی

فرق پنجم از فرق چهارم نشأت می‌گیرد. طولی بودن معنای مجازی سبب می‌شود معنای حقیقی زودتر از معنای مجازی به ذهن خطور کند چون در فرق چهارم، گفته شد معنای مجازی در طول معنای حقیقی است.

##### فرق ششم: نبود تعوّل در معنای حقیقی بر خلاف معنای مجازی

فرق ششم آن است که معنای حقیقی بدون تعوّل و عنایت و ادعاء و تشبیه است؛ اما در معنای مجازی چنین اموری وجود دارد. برای مثال اگر به چای کمرنگ بگوییم آب، خودمان درک می‌کنیم، اطلاق آب بر چای همراه با نوعی ادعاء و تشبیه است. در واقع چای کمرنگ به آب تشبیه شده است و ادعای آب بودن چای کمرنگ شده است یعنی در معنای آب توسعه‌ای ایجاد شده است که سبب می‌شود فردی که حقیقتاً مصداق چای است ادعاءاً آب نامیده شود.

##### فرق هقتم: مستحسن بودن تمام استعمالات حقیقی

فرق هفتم نتیجۀ فوارق سابق است. استعمال لفظ در معنای حقیقی همیشه مستحسن است، اما استعمال لفظ در معنای مجازی همیشه مستحسن نیست. همانطور که اشاره شد، معنای حقیقی زودتر به ذهن خطور می‌کند و در طول معنای دیگر نیست و در آن تعوّل و ادعاء و تشبیه نیست. همین نکات سبب می‌شود استعمال لفظ در معنای حقیقی در همۀ مقامات مستحسن باشد بر خلاف استعمال لفظ در معنای مجازی که به دلیل طولی بودن، و دیرتر خطور نمودنش به ذهن، و وجود ادعاء و تشبیه در آن، در تمام مقامات مستحسن نیست.

استحسان استعمال در معنای مجازی مربوط به مقامات خاص است؛مقاماتی همچون مقامات شاعرانه اقتضاء می‌کند معنا را دیر به ذهن مخاطب افهام کنیم چون گاهی متکلم می‌خواهد مخاطب را در فرایند افهام درگیر کند و او را به فکر و تأمل وادار کند.

گاهی اوقات مقام استعمال، مقام افهام شفاف و سریع و بدون آراستن کلام است که خیلی از استعمالات عادی به این شکل است، ولی گاهی اوقات، اقتضای مقام آن است که افهام با قدری پیچیدگی همراه باشد.

البته باید دانست چنین نیست که در هیچ یک از محاورات عادی، استعمال مجازی وجود نداشته باشد؛ همچنین چنین نیست که در هیچ یک از محاورات شاعرانه، استعمال حقیقی وجود نداشته باشد.

نکتۀ دیگری که باید مورد توجه باشد آن است که کندی افهام امری تشکیکی و دارای مراتب است. استعمالات شاعرانه مختلف هستند. مثلاً سبک هندی در استعمالات فارسی با یک نوع پیچیدگی همراه است؛ یکی از نکاتی که نوعاً در شعر نو وجود دارد، همین پیچیدگیی است که در فرایند افهام معنا وجود دارد؛ یعنی صرف نظر از قالب بیانی، در شیوۀ انتقال معنا نیز دارای پیچیدگی بیشتری است.

کوتاه سخن آنکه، استعمالی که در تمام مقامات استحسان دارد، استعمال حقیقی است بر خلاف استعمال مجازی که در تمام مقامات استحسان ندارد؛ هر چقدر مجاز با پیچیدگی بیشتری همراه باشد و از تشبیه بیشتر و دور از ذهن تری استفاده نموده باشد، اختصاصش به مقام خاص بیشتر می‌شود. سبک هندی در مقامات خاص‌تری نسبت به سبک عراقی و به خصوص سبک خراسانی استحسان دارد؛ سبک خراسانی همراه با تشبیهات روشن است که با اندک تأملی مخاطب را به مراد تفهیمی نائل می‌کند.

این نکات، فوارق معنای مجازی و معنای حقیقی هستند ولی در اینجا نکاتی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد مبنی بر اینکه فوارق ذکر شده، باید سودمند باشد. مثلاً برخی از فوارق ذکر شده همچون قالب بودن لفظ برای معنای حقیقی و قالب نبودنش برای معنای مجازی را، خیلی اوقات در استعمالات خودمان به راحتی درک می‌کنیم ولی در استعمالاتی که اهل لغت و دیگران انجام می‌دهند به این سادگی قالب بودن را درک نمی‌کنیم؛ لذا بسیاری از این نکات نیازمند تشریح و بسط است که سعی می‌کنیم در جلسات آینده آن‌ها را قدری بیشتر توضیح دهیم.

1. مفتاح العلوم، ج1 ص503 [↑](#footnote-ref-1)
2. وقاية الأذهان، ص: ج1 ص18 [↑](#footnote-ref-2)